

# آسیب شناسی دین شناسی پدافندی (مقالات رجاء)

دین شناسی پدافندی، لازم و اما غیر کافی است. عالمانی که همواره در کار دفاع متکلمانه از دین هستند و بیشتر نگران این اند که الان کدام نیزه و کدام شبهه از کهکشان علوم و احلام بشری پرتاب می شود. تا از حریم عقاید دفاع کنند. این روحیه و راهبرد، اگر به قدر مناسب باشد، درست و خوب است؛ اما در ابعاد خود ناکافی و موجب کژکارکردهای بسیار است. اینان حظ معرفتی کم تری از مهمانی با شکوه علوم می برند و گوش آنان به دلیل نگاه پدافندی و عسعی گونه، بسیار کم می شنوند. همچنین برای آن عالمان دینی که از دور دستی بر آتش دارند و گزارشی بسیار اندک و تورقی از علوم دیگر دارند، سخن از تعاملات علم سختی، چندان پرمغز و رویداد ساز و مهم نمی نماید. این مباحث برای پدافندگرایان چندان مهم نیست یا اگر مهم است گمان می شود در کارگاه دیالوگ با معرفت دین، سکه معرفتی زده نمی شود. پدافندگرایان، شاید «علم کلام» را هم ناخواسته و ندانسته راکد نگه دارند.

پدافندگرایی افراطی، همان دردی است که با ابتلاء به آن علوم انسانی اسلامی تولید نشده اند و این همان است که گفتیم تولید علم اسلامی، چند حجابی و چند مانعی است و زیرساخت های معرفتی فراهمی می طلبد و از جمله فلسفه علم اسلامی و نظریه معرفت شناختی که بتواند رابطه علوم را با هم ترسیم کند. اول باید نگاه معرفت شناختی به کهکشان علوم انداخت و به سازوکار ترابط علوم توجه کرد. نگاه متکلمانه اگر صرف تعارض زدایی و سازوار کردن فهم ها با یک تعادل و تراجم معرفتی مؤمنانه باشد، خود می تواند کمک کار رشد علم انسانی اسلامی باشد. اما توجه بیش از حد به تولید معرفتی پدافندی حتی گاه جان معرفت گزاران و دین گزاران را هم خسته می کند. اگر عالمان دین در کار تولید علوم انسانی اسلامی، شوند و با سپهر علوم در تعامل بمانند، بسیاری از شبهات، اصلاً نمی رویند.

آسیب دیگر رویکرد پدافندگرایی، عقب ماندگی بومسازگان معرفتی اسلامی است. علوم آری معرفت سازند و البته همواره علاوه بر پرسش، شبهه هم می سازند. گو اینکه از نحوه تولید شبهه ها نیز می توان، به سازوکار تولید و تعامل علوم پی برد. باید در کهکشان علوم، حضور داشت و نه فقط اندیشناک دفاع از حریم دین بود بلکه باید کم دانشی و دورافتادگی خود را از «مرز دانش» درمان کرد. عالم دینی که دانشش فرسوده است، خود یک شبهه متحرک است. حتی در مورد حوزه های شبهه خیز هم باید رند بود و سهم خود را از معرفت برداشت. رندی متعلم خواهان آن است که به مکاتب باطل هم با کنجاوی بنگرد و بداند که هر جا ممکن است رگی از حقیقت بتپد. متعلم ضمن داشتن جمال و جلال و جاذبه و دافعه باید رند باشد و بتواند درّی را از دهان سگی برآید.

براستی چرا «نظریه داروین» برای عالمان دین مسیحی و مسلمان، این قدر طنین متکلمانه داشت که از تبیین «سازوکار استنتاج» او و نحوه تعارض و تلاقی سخنان او با معرفت دینی، غافل ماندند و بحث معرفت شناختی در مورد آن را بیهوده و و بازی با آب آلوده تلقی کردند؟ مرور آن نه از این رو است که یاد داروین یا نظریه او زنده بماند. مسئله این است که عالمان دین بیاموزند به سازوکارهای فهم هم توجه کنند تا بتوانند علم تولید کنند. یک فیلسوف علم ممکن است اصلاً و کاملاً دیدگاه داروین را بی ارزش بداند، ولی رویداد معرفت شناختی آن را بسیار عبرت آموز و محل کشف قواعد علم ساختی بسیار بیابد. «اگر متکلمان، نگاه معرفت شناختی پیدا کنند، از امثال دیدگاه داروین، می توانند ماشین معرفتی شبیه کُشی بسازند»

اساساً و اولاً و بالذات، فیلسوف علم، حساسیتی روی صحت و سقم گزاره ها و نظریات ندارد. بلکه این سازوکار شناسی رویداد معرفتی است که برای او اهمیت دارد. اگر چه معتقد به صحت دیدگاه ها نباشیم. پدافندگرایی این کژکارکرد را دارد که عالم دین، به جای نوکردن فهم خود و رشد دادن علوم اسلامی، به مکررگویی و پاسخ به شبهات عتیقه مبتلا می شود. مگر نمی داند که حتی شبهات هم نو به نو می شوند؟ هنگامی عالمان دین می توانند بدرستی در کهکشان علوم حضوری درست و مورد رضایت اهل بیت (علیهم السلام) داشته باشند که همه علوم انسانی اسلامی در حوزه های علمی آنان تدریس و تدریس و تولید شود و همواره با «مرز دانش» در تعامل باشند. گاه مشکل این است که امام شناسی ما مفید ضرورت ارتباط با سپهر معرفت نیست. پاسخ به شبهات، نسبت به کل وظایف عالمان دین، بخش کوچکی از خدمت به دین است. شبهه بزرگ جهان امروز، «مفاهیم علمی» بومسازگان علمی غرب است که مانند بهمن، بر سر معرفت و فرهنگ دینی فرو خواهد ریخت و باید پیش از اینکه این بهمن ما را در خود بغلطاند، ما تولید معارف اسلامی گسترده، آن را در ساخت این «مفاهیم علمی»، نقشی تاثیرگذار ببخشیم. آینده علم از آن اسلام است.

اگر ما با جهان علوم، تعامل علم ساختی گسترده برقرار نکنیم، نه فقط «علم کلام اسلامی»، بلکه «علم مدیریت اسلامی»، «روانشناسی اسلامی»، «جامعه شناسی اسلامی» و... را یا نخواهیم داشت و یا علمی وامانده، تک بُعدی و نزار خواهیم داشت. حتی ابعاد علم فقه و اضلاع معرفتی آن نیز باید رشد بسیاری را در سر بپروراند.

امروزه «باید هویت علمی حوزه {علمیه} را به درستی شناخت و گام های درست برداشت و بدانیم در عصری که در آن حضور داریم چه نیازهایی جلوی روی ما قرار دارد... باید مرزهای دانش بزرگ فقه را گسترش داد... امروز با دو دهه گذشته فرق های زیادی دارد... فیلسوفان، بزرگان و مجتهدان باید از میان شما (محققان حوزوی) برخیزند و این امر نیازمند جهان شناسی ای است تا بتواند از مرزهای اسلام دفاع کند... این امر نیازمند عمق اندیشی در حوزه تفکر فلسفی و کلامی از سوی حوزویان است. بنیان علوم انسانی باید در حوزه ریخته شود. این علوم در غرب توسعه پیدا کرده و در زندگی بشر، رشد یافته و حوزه باید کارهای بزرگی در تولید فکر علوم دینی و انسانی انجام دهد تا بتواند در این عرصه به خوبی پاسخگو باشد»

